

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم روایاتی که در مانحن فیه وجود دارد دو دسته است؛ برخی از روایات مانعه است و برخی از روایات مجوز است. در اینجا ولو اینکه در روایات مانعه مشکل سندی داریم؛ مثلاً در صحیح بزنطی عرض کردیم که سند ابن ادریس به بزنطی سند روشنی نیست، اما گفتیم به نحو تواتر اجمالی می توانیم بپذیریم که «این تعبیر که ثمن الميته من السحت» از پیامبر اکرم (ص) یا از یکی از معصومین (ع) صادر شده است. در روایات مجوزه هم مثل روایت ابو القاسم صیقل، برخی از فقها از نظر سند در آن خدشه دارند ولو اینکه ما تصحیح کردیم و گفتیم که روایت مصححه است .

تعارض بین دو دسته روایات

با قطع نظر از مسئله سندی، اگر نوبت رسید به اینکه بین اینها تعارض وجود دارد چه باید کرد؟

فرمایش مرحوم خوئی در حلّ تعارض

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در مصباح الفقاهه فرموده اند روایات مانعه ظهور در منع دارد و روایات مجوزه نصّ و صریح در جواز است. لذا از باب تقدیم اظهر بر ظاهر یا تقدیم نص بر ظاهر، روایات مجوزه را بر روایات مانعه مقدم می کنیم .

اشکال فرمایش مرحوم خوئی (ره)

اشکالی که بر این فرمایش ایشان وارد است این است که در میان روایات مجوزه، مهم ترین روایت، روایت ابو القاسم صیقل است که از این روایت هم از راه تقریر، جواز استفاده می شد و چنانچه ملاحظه فرمودید سه اشکال - ولو اینکه اشکالات جواب داده شد - بر این روایت وارد کرده بودند، که یکی دو اشکال دیگر هم بود که خود آقایان مراجعه کنند . برای ما روشن نشد که اینکه ایشان می فرمایند روایات مجوزه صراحت در جواز دارد کدام روایت است .

در میان روایات مجوزه، غیر از روایت ابو القاسم صیقل یک روایت دیگر هم از امام سجاد (ع) است؛ که حضرت کسی را می

فرستادند عراق از پوستي که در عراق هست بخرند و بیاورند - در روایات دارد که امام سجاد(ع) از نظر بنیه ظاهري طوري بود که زود سرما مي خوردند و مريض مي شدند و پوستي که در عراق بوده است مناسب حال ایشان بوده است - و در عراق جلود میته زیاد بوده است. در عراق میته را دباغي مي کردند و بعد از دباغي پوست را مي فروختند. در بعضي از روایات دارد که امام سجاد(ع) کسي را مي فرستادند از آن پوست مي خریدند مي پوشیدند، البته موقع نماز آن را در کنار مي گذاشتند . این روایت را نیز نمی توانیم بگوئیم صریح در جواز است. برای اینکه در عراق هم سوق مسلمین بوده است و شاید امام(ع) اعتمادا بر سوق مسلمین این کار را کرده اند نه اینکه واقعا یقین داشته اند میته است، و موقع نماز که لباس را در مي آوردند شاید از باب احتیاط بوده است. بالاخره ما روایتی را که صریح در جواز بیع میته باشد نیافتیم .

طریقه دوم برای حل تعارض

ایشان فرموده اند اگر این راه را طی نکنیم ، مي گوئیم آن روایات مانعه را حمل بر کراهت کنیم، مثلا در روایت بزنی دارد «یذیبها و یسرج بها و لا یأکلها و لا یبیعها» و این «لا یبیعها» را حمل کنیم بر اینکه بیعش کراهت دارد و نهی هم غالبا - نه در مواردی که قرینه داشته باشیم - حمل بر کراهت می شود، روایات مجوزه را قرینه بگیریم بر اینکه آن «لا» را حمل بر کراهت کنیم.

اشکال این بیان این است که اگر ما بخواهیم نهی را حمل بر کراهت کنیم «لا یأکلها» را هم باید حمل بر کراهت کنیم و بگوئیم اکل میته هم مکروه است، چون این دو کنار هم آمده است. لذا این بیان هم بیان صحیحی نیست. اشکال دیگر حمل بر کراهت این است که در بعضی از روایات مانعه نهی وجود ندارد، و حال آنکه ما نهی را می توانیم حمل بر کراهت کنیم. در بعضی از روایات مانعه کلمه سحت داریم؛ ثمن المیته سحت، اجر الزانیه سحت، اولاً اگر بفرمایید این سحت را هم حمل بر کراهت کنیم، معنایش این است که اجر الزانیه را هم حمل بر کراهت کنیم. ظهور اولی لفظ سحت در روایات، حرمت است، البته بعضی از موارد قرینه داریم بر اینکه در کراهت استعمال شده، ما هم انکار نمی کنیم، منتهی یک قرینه روشنی لازم دارد . بنابر این این جمع هم درست نیست .

نظر نهایی مرحوم خوئی(ره)

ایشان در آخر امر می فرماید چون روایت مجوزه از نظر سند ضعیف است، و همین مکاتبه به جهت اینکه خود ابو القاسم صیقل مجهول الحال است، چاره ای نداریم جز اینکه روایات مانعه را اخذ کنیم و فتوا دهیم به اینکه بیع میته جایز نیست و حرام است. منتهی می فرمایند بعدا بحث دیگری داریم و آن این است که بیع میته مختلطه به مذکی - پوستهایی است که هم میته است و هم مذکی دارد - به کسی که مستحل میته است آیا درست است یا نه؟ می فرمایند بعدا می گوئیم که بیع میته به مستحل مانعی ندارد. و آخر الامر فتوای ایشان بر این قرار می گیرد که بیع میته حرام است مگر بیع میته به کسی که مستحل میته است، مثلا بیع میته به اهل کتاب که میته و گوشت آن را حلال می دانند مانعی ندارد . این بیان و فرمایش مرحوم آقای خویی، با اشکالاتی که به بعضی از قسمتهای فرمایش ایشان داشتیم .

فرمایش مرحوم امام در حلّ تعارض

اما امام(رض) نه مسئله نصّ و ظاهر را مطرح فرموده اند و نه مسئله کراهت را و نه مسئله بیع به مستحل را مطرح فرموده اند.

بلکه فرموده اند که ما این روایات مانعه را به قرینه روایات مجوزه تخصیص می‌زنیم و می‌گوییم روایات مانعه که می‌گوید بیع میته جایز نیست، بیع میته اگر برای منفعت محرمه باشد جایز نیست، اما اگر میته را به قصد منفعت محلله بیع کردیم مانعی ندارد. اگر بیع میته به قصد اکل باشد - که اکل منفعت محرمه است - بیعش حرام است، این روایاتی هم که می‌گوید **ثمن الميته من السحت**، یا این تعبیر که می‌گوید «ولا يأكلها»، اینها را حمل می‌کنند بر آنجایی که بخواهد به قصد منفعت محرمه باشد. می‌فرمایند از این روایت صیقل که همان صحیحه محمد بن عیسی است - که مرحوم آقای خویی این روایت را بخاطر سند آن قبول نکرده اند، امّا امام (رض) پذیرفتند و ما هم پذیرفتیم و اشکال سندی را هم جواب دادیم - . استفاده می‌شود که بیع میته اگر به قصد انتفاع به میته باشد اشکال ندارد .

ابو القاسم صیقل در نامه ای به امام (ع) نوشتند که ما این جلود میته را می‌خریم و بوسیله آن غلاف شمشیر درست می‌کنیم و می‌فروشیم . امام (ع) هم این را تقریر فرموده اند. معلوم می‌شود خرید جلود میته به قصد این که با آن غلاف درست کنند - که منفعت محلله است - مانعی ندارد . از این روایت صیقل می‌فهمیم که خرید جلود میته به قصد منفعت محلله مانعی ندارد . لذا روایت محمد بن عیسی که از ابو القاسم صیقل است را مخصص روایات **ثمن الميته سحت** قرار می‌دهیم و می‌گوییم **ثمن الميته سحت** الا آنجایی که میته به قصد منفعت محلله خریداری شود . می‌فرمایند در این روایت صیقل فرموده است جلود میته و حمیر و بغال، از اینها الغاء خصوصیت می‌کنیم، از اینکه از جلود میته فقط برای غلاف شمشیر استفاده شود از آن هم القاء خصوصیت می‌کنیم و می‌گوییم **کل ما يجوز الانتفاع به** اگر از جلود میته هم برای یک منفعت عقلانیه محلله بخواهد استفاده شود بیعش مانعی ندارد .

دو مؤید برای جمع مرحوم امام (ره)

مرحوم امام (ره) این جمع را ذکر فرموده اند و سپس دو مؤید از روایات دیگر برای این جمع بیان کرده اند. یکی روایتی است که در کتاب وسائل، ج 17، کتاب التجاره، ابواب ما یکتسب به، باب 38، حدیث 1، روایت از ابی مخلد سراج است، **قال كنت عند ابي عبدالله (ع) اذ دخل عليهم معتب،** که غلام امام صادق (ع) بوده است، **فقال ، به حضرت عرض کرد؛ بالباب رجلان،** دو نفر آمده اند و با شما مطلبی دارند، **قال ادخلهما،** «آنها را داخل کن فدخل فقال احدهما اني رجل سراج ، من مردی هستم که زین اسب درست می‌کنم، **ابيع جلود النمر،** پوست پلنگ را می‌فروشم، **فقال مدبوغه هي ؟** بعد از اینکه دباغی شده می‌فروشی ؟ **قال نعم فقال ليس به بأس ،** اشکالی ندارد . امام (ره) این را به عنوان مؤید قرار می‌دهند. وجه تأییدش این است که احتمال دارد این روایت تقیه باشد، چون عرض کردیم که بعضی از علمای عامه قائلند که اگر جلد میته دباغی شد طاهر است . البته در این روایت امام (ع) تصریح نفرمودند این پاک است، اگر می‌فرمودند «طاهر» ، قطعاً تقیه بود، اما همین که سوال کرده اند **مدبوغه** ، احتمال تقیه وجود دارد و لذا باید به عنوان مؤید مطرح کنیم .

علی‌ای حال امام (ع) فرموده اند که بیع آن مانعی ندارد . مؤید دوم ، صحیحه عبدالرحمان بن حجاج در همان آدرس، حدیث 2، باب 38 است؛ **قال سألت ابا عبدالله (ع) عن الفراء أشتريه من الرجل الذي لعلي لا أتثق به ،** پوست را از کسی می‌خرم که به او اطمینان ندارم . **فبيعهني علي انها ذكیه ،** این را به من به عنوان مذکی می‌فروشد. **ابيعها علي ذلک؟** این پوست که من خریدم و او هم گفته مذکی است و من هم به عنوان این که این پوست مذکی است خریدم، آیا می‌توانم به دیگری بفروشم؟ **فقال ان كنت لا تثق به فلا تبعها علي انها ذكیه،** اگر اطمینان به او نداری، به عنوان اینکه ذکیه است به دیگری بفروش، اما اصل بیع را امام (ع) منع نمی‌کند و می‌فرماید حالا که از کسی این را خریدی و اطمینان به او نداری این را بفروش اما به مشتری نگو «انها ذکیه» پس اصل بیعش مانعی ندارد،

الا أن تقول قد قيل انها ذکیه، مگر اینکه به مشتری بگویی به من گفته اند این مذکی است. از این روایت استفاده می‌شود که بیع و

شراء این جلود ولو ما نمی دانیم ذکيه است مانعي ندارد، و مقتضای این روایت این است که چنین چیزی اشکال ندارد . البته برخی از فقها احتمال داده اند که این روایت اصلا در مقام بیع و شراء میته نیست ، بلکه و در مقام این است که آیا شهادت بایع برای انسان حجیت دارد یا نه؟

نتیجه فرمایش امام(ره)

امام(رض) می فرمایند ما از راه تخصیص وارد می شویم، از روایت ابو القاسم صیقل استفاده می کنیم که خرید جلود میته به قصد منفعت محلله مانعي ندارد، این را مخصص آن روایات **ثمن المیته سحت** قرار می دهیم .

فرمایش امام(ره) در صحیحہ بزئطی

بعد می فرمایند که با روایت بزئطی چه کنیم؟ روایت بزئطی نکته ای دارد که این نکته در روایات **ثمن المیته سحت** وجود ندارد. نکته ای که در روایت بزئطی هست این است که امام(ع) بحث منفعت را هم فرموده است و فرموده «یذیبها»، خودت این را آب کن و برای سراج استفاده کند «و لا یأکلها و لا یبیعها»، این احتمال وجود دارد که اگر منفعت محلله هم دارد باز هم عملا انتفاع جایز است، اما بیع برای او جایز نیست . این نکته؛ که در روایت بزئطی جمع شده است بین منع از بیع و بین ذکر منافعی که انسان بخواهد از میته انتفاع ببرد، مع ذلک می فرمایند که بزئطی را هم از این راه حل می کنیم و می گوئیم انتفاع متعارف از ایات غنم اکل است که آنها را آب می کنند و در غذا استفاده می کنند و می خورند. نهی امام(ع) از بیع هم یعنی «و لا یبیعها للأکل»، نباید برای اکل این را بفروشی. **نظر نهایی مرحوم امام(ره)** روایت بزئطی را هم بر همین معنا حمل می کنند و نتیجه می گیرند که «**فالجواز مطلقا للمنافع المحلله لا یخلو عن قوة**»، فتوای شریف ایشان این است که بیع میته جایز است اما للمنافع المحلله .

بیان اجتهادی مرحوم آقای خویی(ره) را عرض کردیم و بیان اجتهادی امام(رض) را هم عرض کردیم . باید ببینیم که بالاخره مختار ما کدامیک از اینها باید باشد . و آن اجماعاتی را هم که در مسئله ادعا شده است، قبلا گفتیم که گرچه مثل مرحوم نراقی و عده ای از فقهای قبل ادعای اجماع کرده اند که بیع میته حرام است هم به حرمت تکلیفی هم وضعی، اما گفتیم این اجماع، اجماع مدرکی است و مدرکش این روایات است . وقتی اجماع کنار رفت، این دو راه در مسئله وجود دارد، کدام را باید اختیار کنیم؟ اگر کسی سند مکاتبه صیقل را قبول کرد مثل امام(رض)، حتما باید همین راه را طی کند و منتهی شود به اینکه بیع میته جواز دارد. مشکل مرحوم خویی این بوده است که سند روایت صیقل درست نبوده است . ایشان می گوید ما هستیم و روایات مانعه و روایات مانعه هم می گوید بیع میته جایز نیست . این دو راه را دقت کنید به کتب این آقایان دقت کنید و فکر کنید تا به بررسی آن برسیم إن شاء الله .

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.